**به احترام مبارزات دختران و زنان افغان برای یادگیری و کسب دانش**

**ابعاد ایدئولوژیک امارت اسلامی طالبان**

**قریه را از من گرفتی، درس و مشقم را مگیر**

**دکتر محمود مسائلی**

**ابعاد ایدئولوژیک امارت اسلامی طالبان**

**(قریه را از من گرفتی، درس و مشقم را مگیر)**

**دکتر محمود مسائلی**

**به احترام مبارزات دختران و زنان افغان برای یادگیری و کسب دانش**

پرسش ها: چرا حکومت طالبان با فراگیری علم و دانش نوین موافق نیست؟ چه ابعاد آیینی در باور طالبان مانع از حضور زنان و دختران در عرصه یادگیری و کسب علم می شود؟ این ابعاد از چه دیدگاه و قرائت خاصی از دیانت اسلام سرچشمه می گیرد؟ چایگاه تاریخی این قرائت کجاست؟ چرا و چگونه این قرائت به گفتمان سیاسی خشن و سرکوبگری تبدیل شد؟

**طرح موضوع**

# مدارس افغانستان برای سال تحصیلی نوین بازگشایی شدند، در حالیکه دختران به دلیل مخالفت طالبان با تحصیل آنها از فراگیری دانش و علم باز ماندند. در حالیکه این مخالفت واکنش های داخلی و جهانی را به دنبال داشته است، معتقدان به دیانت اسلام نیز با رجوع به متون دینی استدلال می کنند که ممنوعیت تحصیل دختران با نص صریح قرآن و گفتمان دینی مطابقت ندارد. بنابراین آنچه طالبان می پندارند و بر اساس آن عمل می کنند نمی تواند بر خاسته از آموزه های دینی صحیح باشد. به عنوان با تکیه در امر مساوات در مبحثی الهی توضیح می دهند که پروردگار عالم انسانها را از بدو خلقت برابر آفریده و از روح خود در کالبد آنان دمیده است تا به عنوان بندگان خدا، یار و مونس یکدیگر باشند و آفریده شده اند تا {بگونه ای مساوی و بدون تبعیض} به شناخت خدای خود و عبادت او بپردازند. آنچه از نقطه نظر اسلام سند برتری می باشد، فقط به عوالم روحانی مربوط است زیرا خداوند در در سوره حجرات آیه ١٣ تصریح داشته است "ان اکرمکم عندالله اتقاکم". یعنی فقط در زمینه پرهیزگاری و پاکی انسان ها با یکدیگر متفاوت می باشند، و تشخیص این پرهیزگاری نیز فقط در اختیار خداوند است. بنابراین باید با یکدیگر با روح احترام و مساوات رفتار کنند. یا در آیه ٩ از سوره زمر تنها نابرابری ممکن را میان آنان می داند که بر اساس شناخت و فهم از یکدیگر متمایز می شوند: "هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون". آیه دیگری نیز از میان آیات و احادیث برای توضیح امر برابری میان بندگان خداوند مورد استناد قرار می گیرد. در سوره علق، آیات ١ تا ۵ اینگونه به اهمیت آنرا توضیح می دهد: "بخوان به نام پروردگار آفریننده خود. کسی که انسان را از لخته خون آفرید. بخوان به نام پروردگار گرامی خود، کسی که به وسیله قلم یاد داد انسان آنچه را نمی دانستید. اینگونه معتقدان به اسلام توضیح می دهند که فراگیری علم و دانش بدون تفکیک جنسیتی بوده است. بنابراین همه باید این فرصت را داشته باشند تا بیاموزند و در ترویج علم و دانش کوشا باشند.

# اگر دیانت اسلام اینگونه فراگیر علم و دانش را مورد توجه قرار داده است، چرا گروهی از معتقدان دیانت اسلام بر روی این منابع الهام چشم فرو می بندند؟ چه پیش زمینه هایی موجب بروز قرائت ها وتفاسیری شده است که با نص قرآن در تضاد قرار گرفته ولی در عین حال خود را نماینده اسلام می دانند؟ آیا این آیات در حکم محکمات هستند و یا در گروه متشابهات قرار می گیرند؟ و فرضاً که از نوع متشابهات باشند، آیا باید خوانش آنها می تواند در تضاد با روح برابری در آیات محکم قرار گیرد؟ آیه ٧ در سوره آل عمران حاکی از این است که آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند. افرادی آیات متشابه را دستاویزی برای ایراد شک و شبهه و ایجاد فتنه بین مسلمانان قرار می‌دهند. مثلا آیات آموزنده ضرورت علم و دانش و نیز برابری همه آفریدگان خدا، در افاده این معانی هیچ ابهام و ابهامی نداشته و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت می نمایند. پس چرا طالبان چشم بر روی این آیات و نشانه های محکم فرو می بندند؟ به نظر می رسد که پیش زمینه های خاص تاریخی و سیاسی همراه با علقه ها و تعصبات قومی و قبیله ای زمینه های قرائت خاص طالبان در باره ممنوعیت درس خواند زنان را فراهم آورده است.

**ابعاد فقهی سلفی گری قدیم**

ریشه های تاریخی را باید در سلفی گری جستجو کرد؛ یعنی اندیشه هایی که با عنوان اصلاحات برای احیای عصاره های اسلام و مبارزه با بدعت از طریق بازگشت به زندگی و مرام سلف صالح که بازگو کننده سنت های پیشین در ١۴٠٠ سال پیش در مدینه است، باز می گردد. به نظر اینان تنها [قرآن](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و حدیث منابع احکام و تصمیمات را شکل می دهند، همانگونه که سلف صالح پیرو اینگونه منابع اعتقاد و رفتار اجتماعی و سیاسی خود بوده اند. هرگاه دایره اعتقاد و عمل به دیانت اسلام اینگونه محدود شود، کسانی که با اعتقادات سلفی مخالفت ورزند، غیر معتقدان به اسلام شمرده می شوند. به این ترتیب دایره شمول مسلمین به محدودترین شکل خود ترسیم می گردد به گونه ای که بخش عمده ای از جمعیت مسلمان جهان را همراه با غیر مسلمانان، از دایره شمول دین خارج می سازد. به این ترتیب سلفی گری نه تنها خود به بدعتی در مقابل نص صریح قرآن در خصوص مفهوم مسلمان بودن قرار می گیرد، با اتخاذ جهاد علیه غیر خودی ها (حتی مسلمانان غیر سلفی)، فهم کاملا متفاوتی از وظیفه مسلمانان را نیز باعث می شود که ماهیتا باید بدعت به حساب آید. بر این اساس سلفی گری نهضت اجتماعی و سیاسی قدرتمندی شده است که با خوانش تحت الفظی و فاقد تفکر انتقادی آیات جهاد و تقسیم جهان به دارالسلام و دار الکفر، نه تنها در سراسر جهان اسلام بلکه در کشورهای غربی هم ریشه های عمیقی دوانده است.

اولین گام برای شناخت این جریان باید تاریخی گری باشد. یعنی باید دید در کدامین متن و بافت تاریخی و تحت چه عواملی سلفی گری شکل گرفت. مفهوم سلف یا سلف صالح  در اصطلاح خاص اسلامی به پیشگامانی اطلاق می شود که در سه نسل پیاپی همزمان و یا بعد از پیامبر اسلام پیام های قرآن و شیوه زندگی کردن را بر اساس قرآن و سنت پیامبر آموخته و دنبال کرده اند. بنابراین، صالحین درستکاری هستند که می بایست برای همه مسلمانان الگو و نمونه رفتاری باشند. اینان به سه گروه زیر تقسیم می شوند:

گروه اول صحابه یعنی یاران پیغمبر اسلام و کسانی که پیامبر را دیده و در زمان حیات او، دین اسلام را پذیرفته‌ و به آن عمل کرده اند.

گروه دوم [یا](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86) پیروی کنندگان هستند که هرچند حیات پیامبر را بطور مستقیم را درک نکردند. اما صحابه پیامبر را دیده و در زمان حیات آن‌ها پیام های دین اسلام را دریافته و سپس پذیرفته‌اند.

گروه سوم [تابع تابعین](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9_%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86&action=edit&redlink=1) یا پیروان پیروی کنندگان اولیه هستند. اینان هرچند زمان حیات محمد و صحابه را درک نکردند، ولی تابعین را دیده و دین اسلام را از آنها دریافته و به آن ایمان آورده اند.

البته مفهوم سلف صالح تنها محدود به اینان نیست زیرا برخی از علمای اهل سنت شخصیت هایی مانند فخر راضی و ابن تیمیه را نیز در ردیف سلف صالح قرار می دهند. منظور آنان این است که افرادی از جهت احاطه به اسلام، قرآن، و سنت پیامبر به درجه ای از آگاهی برسند که می توان آنها را سلف صالح نامید.

احمد بن حنبل، بنیانگذار مکتب اهل تسنن حنبلی آخرین نسل از سلف صالح شمرده می شود.[[1]](#footnote-1) احمد که در شهر مرو (در ترکمنستان امروز) به دنیا آمده و سپس به بغداد مهاجرت نمود و در آنجا نیز در گذشت. پس از مرگ او، شاگردانش مکتب فقهی حنبلی را بنیانگذاری کردند که از سنن چهارگانه فقهی در جهان اسلام می باشد. این مکتب جریان با تکیه بر تفسیر تحت‌اللفظی قرآن، احادیث، ارزش قیاس و اجماع را تقلیل داد و به جریانی تبدیل شد که امروزه بر بخشهای مهمی از اندیشه های جهان اسلام احاطه دارد. احمد حنبل قرآن را بر هر نوع استدلال عقلایی برتری می‌داد زیرا به نظر او قرآن عین عقلانیت بود بنابراین نیازی نمی دید که موضوعات تفسیری و کلامی به حوزه اعتقادات دینی راه یابند. طبیعی است که در این نگاه هرگز جایی برای شیعه گری باقی نمی ماند. مسند مهمترین اثر تالیفی احمد حنبل است که مشتمل بر ۳۰٬۰۰۰ حدیث به ترتیب موضوع و نیز اسامی صحابه‌ای که حدیث نقل کرده‌اند، تنظیم شده‌ است. مشاهده می شود که احمد حنبل و جریان فکری موسوم به او یعد از قرآن نقل ها را منبع ادراک و فهم اسلام ، نه تنها در فروع، بلکه در اصول هم، قرار می دهند. مهمترین ویژگی این مکتب فقهی این است که می کوشید میان تفاسیر و برداشتهایی که مسلمانان را به گروه های مختلفی تقسیم میکرد، نوعی نظم و انسجام به وجود آورد. به این ترتیب، احمد حنبل به همراه ابوحنیفه، مالک بن انس، و محمد این ادریس شافعی بنیانگذاران فرق اربعه اهل سنت می باشند. جریان سلفی گری از این مکتب فقهی اهل تسنن سرچشمه گرفته و متابعت می نماید. در عین حال اینان در متابعت خود از مکتب حنبلی، تفاسیری را ارایه می دهند که ممکن است با ریشه های اصیل آن مکتب مطابقت نداشته باشد.

از اصلی ترین و مهمترین آموزه های مکتب فقهی حنبلی دوری گزیدن از کلام و یا آموزه های رأی است زیرا که این مکتب در پی آن است که از ایجاد شقوق در دیانت اسلام جلوگیری کرده و با یادآوری شیوه زندگی صحابه سلف نه تنها زهد ورزی به عنوان سند حجت دین باوری قرار دهد، از فرو افتادن به الزامات زندگی متفاوت از سلف صالح که ممکن است نوعی بدعت نیز باشد، جلوگیری نماید. علاوه بر این، همان تاکید جازم به قرآن و سنت نقلی آنان را در جبه مخالف اندیشه های شهودی و عرفانی نیز قرار می دهد. آنچه که برای این مقاله حائز اهمیت است اینکه احمد حنبل در نگاه خود به دیانت اسلام پاک اندیشی بود که دغدغه خاطر او فقط در صیانت از اسلام در برابر بدعت ها و در نتیجه ایجاد چند دستگی میان مسلمانان خلاصه می شد. همین امر باعث می شد که احمد حنبل در برابر بدعت هایی دستگاه خلافت عباسی ایجاد می کرد قرار گیرد. در حقیقت با تلاشی که برای توسعه خوانش حاص خود از اسلام و حدیث در پیش گرفت، نوعی برتری علمای دین بر رهبران سیاسی را بنیانگذاری کرد که شاید بتواند مبنایی برای تاسیس امارت اسلامی طالبان امروز باشد. بی تردید او دولت و حکومت را زمانی مشروع می دانست که نمادی از شریعت اسلامی بوده و هدایت امور جامعه را در اختیار علمی مذهب قرار دهد.

اعتقادات احمد بن حنبل در قرن هشتم هجری توسط [ابن تیمیه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%AA%DB%8C%D9%85%DB%8C%D9%87)  دنبال. شاید نو آوری ابن تیمیه در توضیح دادن رابطه میان عقل و قرآن بهتر نمایان شود.[[2]](#footnote-2) او سعی می کرد توضیح دهد که عقلانیت پدیده ای نادرست و در مقابل با اسلام نمی باشد. اما استدلال عقلایی تا جایی اعتبار دارد که با قرآن‌ و حدیث‌ در تعارض‌ نباشد. بنابراین عقل سالم و صریح همواره موافق‌ قرآن‌ و حدیث‌ می باشد. هرگاه این رابطه از مدار اصلی خود خارج شود، بدعت شکل می گیرد. به این ترتیب سلفی گری به مکتب فقهی قدرتمندی تبدیل شد که با با تکیه بر ضرورت اصلاح در فهم اسلام و نیز ضرورت پاکسازی عقاید و باورها، ریشه های عمیقی در عربستان سعودی امروز که مهد جهان اسلام می باشد، دواند. به تدریج اینگونه عقاید جای بیشتر برای خود باز کرده و در زمان امپراطوری عثمانی به عنوان چهارمین مکتب فقهی جهان اهل تسنن به رسمیت شناخته شد. ویژگی های این مکتب را می توان بطور خلاصه اینگونه بر شمرد:

* پیام دین اسلام را باید تنها با توسل به قرآن و حدیث دریافت
* برای این منظور، سلف صالح تنها معیار شناخت و قضاوت هستند زیرا که آنان فهم روشن و صریحی از دیانت اسلام را دارا می باشد
* زهد و پاکی و دوری گزیدن از وسوسه های دنیایی که موجبات فساد را فراهم می آورد، تکلیفی غیر قابل اجتناب است
* عقل در مقام مقایسه با قرآن ناتوان است. بنابراین، در احکام فقهی باید از اجماع و تفسیر فروگذاری کرد
* بدعت زدایی از دیانت اسلام موجب همگرایی و وحدت در میان مسلمانان خواهد شد
* از نقطه نظر سیاست، خلافت اسلامی امری مقبول است ولی تا زمانیکه بر اساس معیارهای شریعت به اداره جوامع اسلامی بپردازد
* این نگرش به سیاست راه را برای آنچه امارت اسلامی، در مقابله با مفهوم دولت مدرن، هموار می نماید
* شیعیان از مدار اسلام خارج می باشند چرا که در احکام و باورهای خود به عقل و اجماع اهتمام می ورزند
* در حالیکه بزرگان مکتب حنبلی مانند ابن تیمیه و یا ابن قیم به درون گرایی صوفیانه برای زهد و پاکی روح نیز راه یافته بودند[[3]](#footnote-3)، امروزه پیروان مذهب فقهی حنبلی خود را در برابر صوفی گری قرار می دهند.

**سلفی گری متأخر و جزم گرایی دینی**

ظهور موج جدیدی از سلفی گری از نقطه نظر نگاه به امر جامعه و سیاست، با سلفی گرایی قدیم تفاوتهایی دارد. این موج جدید در اواسط قرن نوزدهم، به عنوان یک جنبش فکری در دانشگاه الازهر ، به رهبری محمد عبده و رشید رضا آغاز و بر پایه ای وسیع بنا نهاده شد. اینان همچون آموزگاران سلف خویش به دنبال اصلاحات تدریجی اجتماعی که به عنوان بخشی از دعوت به اسلام می باشد، از طریق آموزش اهتمام می ورزیدند. روش آنان برای تغییر سیاسی تا به امروز در گروههای سلفی مانند اخوان المسلمین همچنان ادامه دارد. به موازات همین تلاش ها برای اصلاح در دیانت اسلام، محمد عبدالوهاب در همان حوالی نیمه قرن نوزدهم طرح خود را برای احیای اسلام به اجرا گذاشت. مهم این است که دریابیم این طرح با ابعاد سیاسی مهمی برای سامان بخشیدن به شبه جزیره عربستان همراه بود. در آن زمان، عربستان گرفتار آشفتگی، خشونت، و درگیری های بومی بود. نه سازمان قبیله ای منظمی وجود داشت، و نه حکومتی مرکزی برای اداره آن سرزمین. زندگی عشایری شبانی، بادیه نشینی، و قبیله گرایی تنها معیارهای زندگی در شبه جزیره بودند. شیخ محمد بن عبدالوهاب به شدت از این شرایط آگاه بود و به دنبال اتحاد مردم از طریق شریعت می گشت.

عبدالوهاب به تبلیغ و تفاسیر دقیقی از اسلام سنی پرداخت تا بتواند جامعه خود را با ایمان به اسلام پیوندی تازه بخشد. برای این هدف برای او راهی بجز مقابله با اندیشه های صوفیانه از یکسو، و نظریه های شیعی از دیگر سو، وجود نداشت. و برای این منظور مذهب حنبلی مناسبترین راه برای دستیابی به اهداف مورد نظر او بود. او ویژه عمیقا تحت تاثیر نظریه های ابن تیمیه بود، و از این بابت همان اعتقادات جزمی مقابله با تفسیر را بهترین راه حل برای مبارزه با بدعت می دانست. عبدالوهاب با متقاعد ساختن سران اقوام محلی به سرعت توانست از طریق تکیه بر شریعت اسلام اصلاحات خود را آغاز کند. مهمترین تکیه گاه او تبلیغ برای یگانگی خداوند و تعهدات بندگان برای پذیرش او قرار داشت و به همین دلیل هر آنچه بجز عبادت خداوند تلقی می شد، مانند زیارت قبور ائمه و یا امامان را عین شرک می دانست.[[4]](#footnote-4)

سلفی گری رادیکال به سرعت در دو سوی جهان اسلام، یعنی عربستان سعودی و مصر، گسترش یافت تا بتواند اتحاد جهانی اسلام را باعث شود. ولی نقش عربستان سعودی پر رنگ تر و برجسته تر می باشد. تاسیس سازمانهای فراملی و تأمین مالی آنها حلقه مرکزی این تلاشها را شکل می بخشد. شناخته شده ترین این سازمان ها اتحادیه جهانی مسلمانان بود که در سال ١٩۶٢ در مکه تأسیس شد و کتابها و نوارهای محمد البناء ، سید قطب، و دیگر رهبران سلفی را توزیع می کرد. عربستان سعودی از دانشگاهیان دانشگاه الازهر برای تدریس در دانشگاه های خود نیز دعوت کرده است. این پل ارتباطی میان عربستان و مصر را می بایست حول سه محور توضیح داد. نیاز به مربیان مجرب، مبارزه فیصل علیه رادیکالیزم اتحاد عربی به رهبری مصر، و در در نهایت آغوش گشوده عربستان در زمان پادشاه خالد بر روی رهبران سلفی دیگر جوامع اسلامی.[[5]](#footnote-5)

یک جریان دیگر سلفی نیز در نیمه قرن نوزدهم در شبه قاره هند شکل گرفت که توان نفوذ آن بر کشورهای منطقه و همچنین غرب به مراتب بیشتر از سلفی گرایی مصری و یا وهابی گری عربستان سعودی بود. این جریان هنگامی اتفاق افتاد که به دنبال شکست نیروهای مقاومت در هندوستان در سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ به وقوع پیوست. نیروهای جهادی پیرو شاه ولی الله دهلوی که توسط شاه اسماعیل نوه شاه ولی الله هدایت می‌شدند، به این نتیجه رسیدند که شکست را باید به بدعت هایی مربوط دانست که در اثر استعمار کشور و نیز تعامل با امواج غربی تفکر صورت گرفته است. بنابراین باید به اسلام اولیه و ناب بازگشت تا از طریق آن بتوان خلافت اسلامی را به عنوان الگوی برتر برای اداره جامعه تاسیس نمود. در همین ارتباط در سال ۱۸۶۷ افرادی مانند رشید احمد غنوشی و یا محمد قاسم نانوتاوی، مدرسه دارالعلوم اسلامی را در شهر دیوبند واقع در ایالات اتار پرادش بنیانگذاری کردند[[6]](#footnote-6). هدف اولیه آموزش در این مدرسه این بود که فرزندان خانواده های مسلمان را براساس آموزه‌های اولیه مدل سلفی گری توانمند سازند تا شکوه اسلامی را به جامعه بازگردانند.

برای ورود به مدرسه سه ویژگی اصلی در نظر گرفته شده بود. اولین که دانشجویان می بایست به مذهب اسلام، که در فقه حنفی خلاصه می‌شد، و کشور محل اقامت خود وفاداری داشته باشند. دوم این که مرزهای امت اسلامی را مورد شناسایی قرار دهند. و در نهایت، سومین ویژگی این است که آنها خود را به جهاد بر علیه دشمنان دین اسلام در دیگر مناطق جهان آماده سازند.

به دلیل تاکید فراوان و مبارزه با استعمار و اشغال کشور توسط انگلستان مدرسه مذهبی دیوبندی مورد توجه و احترام هندوها و نیز مسیحیان قرار گرفت. بنابراین آغاز کار و شروع مذهب سلفی دیوبندی را می بایست با نوعی ملی گرایی در پیوند دید که می کوشید در راه کسب استقلال کشور با مبارزات گاندی هم همراه باشد. در سال ۱۹۱۹ جمعیت علمای هند متشکل از مسلمانان و هندوها شکل گرفت تا آن هدف رهایی بخشی از استعمار را به حقیقت نزدیک تر سازد. علاوه بر اینT گفتگوهای میان مذاهب در ردیف وظایف و اهداف مدرسه دیوبندی قرار گرفته بود و به همین دلیل بودجه و نیاز مالی اداره مدرسه حتی با مشارکت هندوها تامین می‌شد. بنابراین گونه ملاحظات اولیه است که دیوبندی های اولیه، مانند مولانا سید حسین احمد مدنی، به شدت مخالف جدایی پاکستان امروزی از کشور هند بودند.

دانشجویان در یک دوره ۸ ساله که شبیه به یک دوره کارشناسی ارشد بود، دروس مذهبی را فرا می گرفتند و سپس می توانستند در مناطقی که از آن می‌آمدند، رهبری جوامع اسلامی را به عهده گرفته و یا حتی در ادارات دولتی به کار گماشته شوند. دروس مدرسه دیوبندی شامل قران، حدیث و سنت، زبان و ادبیات عرب، حقوق اسلامی، تاریخ و جغرافیا، و نیز زبان فارسی بود. فارغ التحصیلان مدرسه دیوبندی به سراسر جنوب آسیا، چین، و مالزی راه یافتند.

بر اساس آمارهای تایید نشده تا نیمه های دوران جنگ سرد بیش از ۸ هزار مدرسه مذهبی دیوبندی در سراسر جهان تأسیس شدند. دیوبندی ها در انگلستان نیز این نفوذ فوق العاده بالایی دارند به گونه‌ای که گفته می‌شود تعداد ۶۰۰ مسجد از کل ۱۵۰۰ مسجد آن کشور در کنترل دیوبندی ها است. مذهب سلفی دیوبندی همچنین حدود ۱۲ هزار مدرسه در پاکستان ایجاد کرده است که عمده این مدارس آنهایی هستند که در منطقه پشتو نشین در منطقه حائل میان پاکستان و افغانستان قرار دارند. در زمان رهبری ضیاء الحق، مذهب دیوبندی هرچه بیشتر ابعاد پاکستانی به خود گرفته و در مسیری متفاوت از اهداف دیوبندی قرار گرفت. مذهب دیوبندی همچنین موسسات آموزش عالی نیز در سراسر جهان تاسیس کرده است. به عنوان مثال گفته می شود در هند ۱۴ موسسه آموزش عالی، در انگلستان ۶ مرکز آموزش عالی، در امریکا ۲ مدرسه بوفالو و نیز شیکاگو تاسیس کرده است. در کانادا دو مدرسه عالی، و یا در بنگلادش ۱۳ دانشگاه توسط تشکیلات دیوبندی اداره می شود.

**سلفی گرایی جهادی طالبان**

ملا محمد عمر بنیانگذار طالبان، از فارغ التحصیلان مدارس دیوبندی پاکستان است. طالبان به روشنی خود را دیوبندی می نامند. اما نشانه ها و مصاحبه هایی که با مسئولان و فارغ التحصیلان مدرسه دارالعلوم اسلامی دیوبندی انجام گرفته است، نشان می‌دهد که دیوبندی های هندوستان می‌کوشند مرز روشنی میان اعتقادات و روش اسلامی خود با تفاسیر دیوبندی طالبان ترسیم نمایند. به هر حال به دنبال اشغال افغانستان توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ،۱۹۷۹ دیوبندی های پاکستان همراه با آنهایی که در مدارس دیوبندی پشتونستان جنوب افغانستان حضور داشتند، صف متحدی را برای مقابله با اشغال افغانستان شکل بخشیدند که در آن نیروهای امنیتی پاکستان نقش مهمی را به عهده گرفتند. در این مرحله است که عربستان سعودی که از ظهور انقلاب شیعه گرای ایران نیز در هراس افتاده بود به سرعت شروع به سرمایه‌گذاری در توسعه مذهب دیوبندی پاکستانی نمود. جوانان مذهبی دیوبندی به استخدام نیروهای رزمنده در می آمدند تا بتوانند در مقابله با اشغال کشور افغانستان به صف متحدین بپیوند. در این مرحله است که مذهب دیوبندی پاکستانی - افغانستانی عمیقاً تحت تاثیر وهابی گری قرار گرفته و فاصله و جدایی چشمگیری میان نظریه های آنها و دیوبندی هندوستان به وجود آمد.

آنچه که امروزه توسط طالبان در افغانستان و زیر بیرق امارت اسلامی و تحت رهبری امیرالمومنین آنان اتفاق می‌افتد، دقیقاً برخاسته از این پیش زمینه هایی است که از یک سو ریشه‌های مذهبی و فقهی خود را در اعماق سلفی گری قدیم امتداد میدهد، و از دیگر سو با سیاست های منطقه و اختلافات میان هند و پاکستان پیوند پیدا میکند. به طور دقیق شیوه خاص مذهبی دیوبندی طالبان را میبایستی همچنین به سرمایه‌گذاری‌های عظیم سلفی گرایی وهابی عربستان، آن گونه که توضیح داده شد، پیوند داد. در عین حال نقش ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان از یک سو، و پشتبانی امریکا از دیگر سو، را نیز می بایست در پیدایی طالبان مورد توجه قرار داد. به همین دلیل می‌توان به سادگی استنباط نمود که مفاهیمی مانند جهاد، دارالاسلام درمقابل دارالکفر، امارت اسلامی، امیرالمومنین، شریعت اسلام ی، و ضرورت بیعت را از اجزای یک ترکیب پیچیده ای از سلفی گری وهابی دیوبندی و سیاست‌های منطقه‌ای دانست.

1. See: Nimrod Hurvitz, *The Formation of Hanbalism and Piety into Power*, Taylor and Francis Group, 2002. [↑](#footnote-ref-1)
2. # See: Elliot A Bazzano, Ibn Taymiyya, Radical Polymath, Part 2: Intellectual Contributions, *Religion Compass* 9/4 (2015): 117–139.

   [↑](#footnote-ref-2)
3. # [Christopher](https://www-proquest-com.proxy.library.carleton.ca/indexinglinkhandler/sng/au/Melchert,+Christopher/$N?accountid=9894) Melchert, Early Renunciants as Hadith Transmitters, [***The Muslim World***](https://www-proquest-com.proxy.library.carleton.ca/pubidlinkhandler/sng/pubtitle/The+Muslim+World/$N/36539/DocView/216435329/fulltextwithgraphics/225DBC8A42BA442BPQ/1?accountid=9894)**; Hartford**[Volume 92, Issue. 3/4,](https://www-proquest-com.proxy.library.carleton.ca/indexingvolumeissuelinkhandler/36539/The+Muslim+World/02002Y10Y01$23Fall+2002$3b++Vol.+92+$283$2f4$29/92/3$2f4?accountid=9894) (Fall 2002): 407-418.

   [↑](#footnote-ref-3)
4. AbdulAziz H. Al-Fahad, From Exclusivism to Accommodation: Doctrinal and Legal Evolution of Wahhabism, New York University Law Review, volume 79, number 2 (may 2004), pp. 485-519. [↑](#footnote-ref-4)
5. # [Trevor Stanley](https://jamestown.org/analyst/trevor-stanley/), Understanding the Origins of Wahhabism and Salafism, Terrorism Monitor, volume 3, issue 14.

   [↑](#footnote-ref-5)
6. Tahir Kamran*, Evolution and Impact of ‘Deobandi’ Islam in the Punjab*, https://www.researchgate.net/publication/309917596\_The\_Genesis\_Evolution\_and\_Impact\_of\_Deobandi\_Islam\_on\_the\_Punjab\_An\_Overview [↑](#footnote-ref-6)